



گفت و گو با دکتر فریبرز رئیس دانا، دکتر مینو رفیعی و دکتر سعید اسلامی بیدگلی

### حمایت اقتصادی از سکونتگاه‌های غیررسمی در جهت تحقق عدالت اجتماعی

چه کسی باید هزینه‌های سکونتگاه غیررسمی را بپردازد؟ در پرداخت این هزینه‌ها، منافع اقتصادی اولویت دارد یا عواید اجتماعی؟ ریشه مشکلات اقتصادی گریبان‌گیر سکونتگاه‌های غیررسمی کجاست؟ چه راه‌هایی برای رفع این مسئله‌ها پیش‌روست؟ اینها پرسش‌هایی است که از دغدغه بهبود کیفیت زندگی ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی نشأت می‌گیرد. برای یافتن پاسخی درخور به این پرسش‌ها، گفت‌وگویی با دکتر فریبرز رئیس دانا، دکتر مینو رفیعی و دکتر سعید اسلامی بیدگلی، سه تن از صاحب‌نظران در عرصه اقتصاد شهری صورت گرفت که می‌توان پاسخ‌های ارائه شده را چنین جمع‌بندی کرد:

علت اصلی شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور توسعه نامتوازن است. این توسعه نامتوازن محصول عدم برنامه‌ریزی صحیح و اهمال دولت در توسعه یکپارچه و همه‌جانبه کشور است. هزینه‌ای که در حال حاضر دولت می‌بایست جهت ارتقای کیفیت زندگی ساکنان این سکونتگاه‌ها بپردازد، در اصل همان هزینه‌ای است که باید برای تقویت روستاها، شهرهای کوچک و میانی می‌پرداخت. در سال‌های اخیر شعار «تشویق بخش خصوصی به مشارکت در تأمین منابع مالی پروژه‌ها با هدف بهبود وضعیت سکونتگاه‌های غیررسمی» مکرراً در ادبیات برنامه‌ریزی به گوش می‌رسد؛ این در حالی است که تکیه دولت به مشارکت بخش خصوصی با اقبال مواجه نشده و چیزی جز آب در هاون کوبیدن نبوده‌است؛ چرا که با توجه به ساختارهای کلان اقتصادی، بخش خصوصی در بهترین حالت تمایل به سرمایه‌گذاری در این سکونتگاه‌ها ندارد و در بدترین حالت به دنبال سودهای کلانی است که با اهداف توسعه‌ای دولت در این مناطق سازگاری ندارد. بنیادی‌ترین اقدام جهت بهبود شرایط زندگی در این سکونتگاه‌ها، اصلاح ساختار برنامه‌ریزی، احیای ساختار اقتصادی تولیدمحور و پس از آن تأمین زیرساخت‌ها و خدمات پایه است؛ آن هم به گونه‌ای که برای ساکنین این سکونتگاه در استطاعت باشد. پس از آن نیز باید با پیگیری برنامه‌های توانمندسازی، زمینه مشارکت موثر ساکنان فراهم شود.

در ادامه پاسخ‌های این سه کارشناس، دو پرسش کلیدی مطرح می‌شود.

تأمین منابع مالی موردنیاز جهت ارتقای کیفیت زندگی ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی توسط چه نهادی و چگونه می‌بایست تأمین شود؟ در این فرآیند تأمین منافع اقتصادی بیشتر اهمیت دارد یا عواید اجتماعی؟

اگر شما به دنبال راهی هستید که دولت یا دستگاهی وظیفه‌اش را انجام ندهد و یا راه‌حلی پیدا کنیم که هزینه آن را به گردن مردم بیاندازیم، من نه چنین راهی را می‌شناسم، نه چنین راهی اساساً وجود دارد. دولت در قبال تأمین خدمات و ارائه تسهیلات زندگی به شهروندان، وظایفی دارد که باید آنها را برای تأمین زندگی شهری مردم انجام دهد. بخش خصوصی جز به سود نمی‌اندیشد. چرا خودمان را به آن راه می‌زنیم و می‌خواهیم بخش خصوصی را خیریه قلمداد کنیم. بخش خصوصی سود می‌خواهد و بی‌رحم است. وجدان سود رحمی ندارد.

ببینید هدف دولت در اینجا چیست؟ این است که هم بخش خصوصی سود ببرد و هم مردم کاسب شوند؟ اگر بخش خصوصی گفت من نمی‌خواهم. من در کار شما سود نمی‌برم و به دردسر آن نمی‌ارزد؟ باید برویم او را نصیحت کنیم؟ یا از روی منبر موعظه‌اش کنیم؟ یا او را نصیحت اخلاقی کنیم؟ چکار می‌خواهیم بکنیم؟ سرمایه‌گذار را صدا می‌کنیم اما می‌گویند برای من مقرون به صرفه نیست. نمی‌سازم. مگر در محله نعمت‌آباد این کار را نکردیم؟ هر روز صحبت و پند و جایزه و ... اما سرمایه‌گذار نمی‌آید. حداقل خواسته سرمایه‌دار این است که زمین‌ها تجمیع شود. این کار یک پول اولیه می‌خواهد. سرمایه‌دار می‌گوید اگر من پول اولیه را بدهم و یک نفر از خانه‌اش بلند نشد چه؟

ریسک معطل ماندن سرمایه را دولت به عهده بگیرد. یک جاهایی را شهرداری‌ها بسازد و مردم موقتاً در آنجا ساکن شوند. باید بساز و بفروش را قانع کنیم که سودی محدود برای کفایت کافیست. ولی وقتی سرمایه‌گذار می‌داند اگر پول‌هایش را جمع کند 90 درصد سود می‌برد چرا بیاید؟ مگر چه تر است؟ او خیراتش را از طریق نماز و روزه و خمس و ... می‌دهد.

سکونتگاه‌های غیررسمی سکونتگاه‌هایی هستند که توسط خود مردم بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی، طراحی و مجوز ایجاد می‌شوند. سکونتگاه‌های غیررسمی بر اثر عدم موفقیت طراحان، برنامه‌ریزان و مسئولین تأمین رفاه مردم به وجود آمده‌اند. این سکونتگاه‌ها انواع بسیار متفاوتی دارند. بنده از جوانی در این حوزه مطالعات و تجربیاتی داشته‌ام، کاملاً به یاد دارم زمانی این سکونتگاه‌ها به صورت دخمه و آلونک بودند. در جنوب شهر تهران و حتی برخی از نقاط میانی شهر نظیر بهجت‌آباد کنونی، آلونک نشینی و زاغه‌نشینی‌هایی وجود داشت، من نمی‌دانم شما نسیم‌شهر امروز را دیده‌اید یا خیر؛ بنده از زمان به وجود آمدن این سکونتگاه تاکنون به این منطقه بارها مراجعه کرده‌ام، این سکونتگاه با زاغه‌نشینی‌های قبل از انقلاب و حتی اوایل انقلاب بسیار تفاوت دارد. ساکنین نسیم‌شهر برای خود کوچه و خیابان ساخته‌اند. آخرین باری که به آنجا رفتم، اتفاقاً جای بسیار دلنشینی بود، مغازه‌هایی که در بر خیابان‌های اصلی بود، هر چیزی که شما لازم داشتید را داشتند. به نظر من، یکی از ویژگی‌های سکونتگاه‌های غیررسمی نداشتن فضاهای عمومی است. براساس تعاریف اسکان بشر طیف وسیعی از فضاها، فضای عمومی محسوب می‌شوند؛ نظیر پارک و فضای سبز، فضاهای آموزشی، فضاهای بهداشتی و .... فکر می‌کنید چه کسانی سرمایه‌گذاران احتمالی در این مناطق هستند؟

ما این سکونتگاه‌ها را غیررسمی می‌دانیم، چرا که برای ساخت‌وساز در آنها مجوز وجود ندارد. حالا اگر ما بخواهیم سرمایه‌گذار غیر دولتی و غیرعمومی را برای سرمایه‌گذاری در آن مناطق تشویق کنیم، این کار به نوعی مجوز دادن به ساخت‌وساز است. البته مجوز دادن و رسمی کردن این سکونتگاه‌ها خود رویکردی جدید است. این رویکرد می‌گوید به سکونتگاه‌های غیررسمی دارای سابقه و قدمت طولانی سند بدهید. لیکن تجربیات جهانی نشان می‌دهد، این کار در نهایت اقدام کاملاً صحیحی نیست، چرا که بلافاصله قیمت‌های آن مناطق بالا رفته، ساکنین قدیم، ملک خود را می‌فروشند و دوباره چند کیلومتر آن طرف‌تر چنین سکونتگاهی را به وجود خواهند آورد. بنابراین سند دادن به طور کامل راه حل صحیحی برای این گونه سکونتگاه‌ها نیست. حال اگر بخواهیم سرمایه

گذاری را جذب و تشویق کنیم، طبیعتاً پایه‌های قانونی و حقوقی باید اصلاح شود. که مشکلی که به آن اشاره کردم را به دنبال خواهد داشت.

اصلاً از اینها گذشته کدام سرمایه‌گذار؟ در حال حاضر وضعیت اقتصادی کشور ما به گونه‌ای است که تمام کارخانجات و نهادهای تولیدی، به دلیل نبود تقاضا یا رقابت‌های نابجا با کالاهای خارجی، در حال ورشکستگی هستند. پس طبیعی است که سرمایه‌گذاری در فضاهای عمومی نخواهد شد، مگر در فضاهای تجاری و مراکز خرید.

سرمایه‌گذاری در فضاهای تجاری و ساخت مال‌های بزرگ، راه‌حل بهبود وضعیت این سکونتگاه‌ها نیست، بلکه حتی این اقدام بر مشکلات خواهد افزود. تنها بخشی که سرمایه‌گذار به سرمایه‌گذاری تمایل دارد، بخش تجاری است. این مسئله برای اقتصاد کلان ما نیز خطرناک است و باید برای آن فکری کرد و سرمایه‌های غیرمولد را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد سوق داد. به نظر من، در سکونتگاه‌های غیررسمی فراهم‌آوردن این خدمات و فضاهای عمومی به عهده دولت و بخش عمومی است. ساکنین این سکونتگاه‌ها نیز چنین انتظاری را از دولت دارند.

خیر! در تأمین خدمات آموزشی، نظیر ساخت مدرسه و بهداشتی، نظیر ساخت درمانگاه و خانه بهداشت ممکن است کمک‌های شایان توجهی به دولت کنند، ولی فارغ از فضاهای بهداشتی و آموزشی، در سکونتگاه‌های غیررسمی به تأمین فضاهای سبز و فضاهای عمومی و امن برای بازی و حضور کودکان و زنان نیز نیاز است.

باز به همان بحث اول می‌رسیم که چه کسی و چگونه باید این کارها را انجام دهد. معمولاً در این مواقع توپ را تحت عنوان مشارکت به زمین خود مردم می‌اندازند و می‌گویند مردم مشارکت کنند، ما برایشان فضای سبز و راه و ... ایجاد می‌کنیم. مشارکتی که انتظار آن را حتی از مردم ساکن در شهرها و کسانی که توانایی مالی بسیار بالاتری دارند، نیز نداریم. ما نه از آنها برای ساخت پارک‌ها و فضاهای سبز مشارکت می‌خواهیم، نه برای ساخت راه‌ها و فضاهای آموزشی؛ ولی از ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی چنین مشارکتی را می‌خواهیم.

در حالی که بخش خصوصی را حتی نمی‌توانیم برای سرمایه‌گذاری در مرکز شهر تهران متقاعد کنیم، به دنبال سرمایه‌گذاری این بخش در سکونتگاه‌های غیررسمی هستید؟ هیچ توجیهی برای سرمایه‌گذار بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری در سکونتگاه‌های غیررسمی وجود ندارد. در نتیجه فقط می‌توان از دولت‌های ملی و محلی، شهرداری‌ها و نهادهای متولی مدیریت این سکونتگاه‌ها انتظار چنین اقداماتی داشت. سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در صورتی که پولی در اختیارشان قرار گیرد، می‌توانند در اجرای این پروژه‌ها به بخش دولتی کمک کنند.

به هر حال ساکنین سکونتگاه‌های غیررسمی شهروند این جامعه هستند و بر این اساس می‌بایست به صورت کامل از حقوق شهروندی برخوردار شوند. وظیفه دولت و حاکمیت ارائه حقوق کامل شهروندی به این افراد مطابق با سایر شهروندان جامعه است. در گذشته، دولت برای جلوگیری از گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه شهرها از ارائه خدمات به آنها پرهیز می‌کرد تا از گسترش این گونه سکونتگاه‌ها جلوگیری کنند. حتی در حال حاضر نیز، ذهنیت برخی از کشورهای توسعه‌نیافته و حتی برخی مدیران کشور ما این است که در صورت خدمت‌رسانی، به توسعه آنها کمک کرده‌ایم. در کشور ما در سکونتگاه‌های غیررسمی حدود 10 میلیون نفر ساکن هستند، این جمعیت، جمعیتی نیست که ما بخواهیم آنها را از ارائه خدمات مستثنی کنیم. یعنی حتی اگر بپذیریم تئوری‌های عدم ارائه خدمات به این افراد، تئوری‌های درستی هستند - که امروزه ثابت شده نیستند - نمی‌توانیم این تئوری را به 10 میلیون نفر تعمیم دهیم. چرا که این میزان جمعیت هر مشکلی را داشته باشد همراه خود به سطح شهر می‌آورند.

این بخش از وظیفه دولت؛ یعنی ارتقای سطح زندگی شهروندان و ارائه کامل تمام حقوق شهروندی از سوی دولت و همه نهادهای حاکمیتی اصلاً چیزی نیست که به فکر سودآوری در آنها باشیم. یعنی دولت موظف است این کار را از طریق منابع درآمدی خود - که در بیشتر کشورها منابع مالیاتی و عوارض است و در کشور ما منابع نفتی نیز به آن اضافه می‌شود - تأمین کند و این جایی نیست که دولت بخواهد به فکر سودآوری پروژه‌ها باشد.

از سوی دیگر، سرمایه‌گذار بخش خصوصی به فکر تأمین منافع اقتصادی خود است و اگر این منافع تأمین نشود، طبیعتاً سرمایه‌گذار گزینه‌ای که سودآوری بیشتری دارد را انتخاب می‌کند. می‌بینید که اینجا هم نقش دولت پررنگ می‌شود، چرا که باید شرایط را به گونه‌ای فراهم سازد که امکان حضور سرمایه در آن مناطق وجود داشته باشد. طبیعتاً در سیاست‌گذاری‌های کلان دولت باید به این مسئله توجه شود. ببینید بخش خصوصی مسئول برنامه‌ریزی شهری، به معنایی که دولت مسئولیت دارد نیست. بخش خصوصی مسئول به سرانجام رساندن پروژه‌های خودش است. بنابراین دولت باید سازوکار بازار را به گونه‌ای تعیین کند که منافع بخش خصوصی با منافع اجتماعی اقتصادی کشور هم‌راستا شود. اصلاً دولت وظیفه‌اش این است، نه اینکه خودش پروژه‌های اقتصادی را اجرا کند.

موضوع دومی که توجه به آن ضروری است، آن است که تغییرات سطح زندگی، محیط و اقتصاد افراد، بر هزینه‌های زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. هرگاه سطح زندگی افراد را ارتقا می‌دهید، باید مراقب باشید این ارتقا با وضعیت فرهنگی اجتماعی و اقتصادی آن منطقه هم‌خوانی داشته باشد. عمدتاً در تئوری‌های جدید گفته می‌شود، در طرح‌های شهری نباید جابجایی ناخواسته جمعیتی رخ دهد. سوالی که باید به آن فکر کنیم آن است که آیا ساکنین موجود در این محله، توان زندگی و پرداخت هزینه‌های سطح جدید را دارند یا مجبور به هجرت می‌شوند؟ بخشی از توسعه نامتوازن در توسعه شهرها به این علت رخ می‌دهد که بخشی از شهر به لحاظ کالبدی رشد می‌کند ولی شهر به لحاظ اجتماعی و اقتصادی توسعه پیدا نکرده، بنابراین بدقوارگی در ساختار اجتماعی، اقتصادی و کالبدی ایجاد می‌شود. این هم مسئله‌ای است که به هر حال در برنامه‌ریزی کلان شهری باید فکر شود.

اگر از این زوایا به سکونتگاه‌های غیررسمی نگاه کنیم، آن وقت توانمندسازی ساکنان به ارتقای برنامه کمک خواهد کرد. در بسیاری از مواقع در کشور ما، توانمندی اقتصادی خودش به گلوگاه توسعه تبدیل می‌شود. بدین ترتیب که کالبد را ارتقا داده ولی آدم‌ها ارتقای اقتصادی پیدا نکرده‌اند و نمی‌توانند در کالبد جدید زندگی کنند، بنابراین مجبور به مهاجرت به جای دیگری می‌شوند و همان زندگی قدیم خود و حتی بدتر را تجربه کنند، چرا که بخشی از انرژی و زمان خود را نیز از دست داده‌اند واقعاً نباید در این دو مسئله به سودآوری فکر شود.

لیکن در پروژه‌هایی که با هدف ارتقای زیرساخت از طریق مشارکت بخش خصوصی است، دولت حتماً باید به سودآوری پروژه‌ها بیاندیشد، سیاست‌گذاری باید به نحوی باشد که دولت بتواند بخش خصوصی را به مشارکت تشویق کند. در این میان باید به این نکته توجه کنیم که بخش خصوصی غالباً به مزایای نسبی فکر می‌کند. راهکار تأمین این مزایای نسبی در نظر گرفتن امتیازاتی برای سرمایه‌گذاری در این مناطق است. این امتیازات لزوماً به معنای رانتهای اقتصادی مثل وام ارزان‌قیمت نیست - چراکه منجر به عدم تخصیص بهینه منابع دولت می‌شود - به‌عنوان مثال به بخش خصوصی اعلام شود در قابل انجام کاری مشخص، دولت نیز متعهد می‌شود ارتقای زیرساخت در آن منطقه را با سرعت بیشتری دنبال کند. یعنی هم‌زمان با جذب منابع بخش خصوصی، دولت نیز تلاش کند، منابع بیشتری را در آن‌جا، صرف کند.

هنگامی که در این محلات پارکی ساخته می‌شود یا میزان نور محیط افزایش می‌یابد، برای مردم سودآوری اقتصادی به همراه ندارد. اما هنگامی که دولت برای ایجاد سرزندگی یک بازارچه در محله می‌سازد و اشتغال محلی ایجاد می‌کند، آن وقت باید به سودآوری آن فعالیت فکر شود. بسته به نوع پروژه سودآوری جز معیارهای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. درست‌تر آن است که به اثرات جانبی پروژه‌ها توجه شود. طبیعتاً وقتی در یک منطقه معابر تعریض می‌شوند، ممکن است منجر به افزایش میزان رفت و آمد ها و ایجاد رونق اقتصادی در کسب‌وکارهای محلی آنجا شود، بدون اینکه مشخصاً در کسب‌وکارها دخالت شود. افزایش سطح دسترسی به رونق کسب‌وکارها کمک می‌کند. یا ارتقای خدمات زیرساختی به افزایش قیمت زمین‌ها و خانه یا کاهش هزینه حمل و نقل ناشی از جابه‌جایی برای دسترسی به این خدمات منجر می‌شود.

## ریشه مشکلات اقتصادی گریبان‌گیر سکونتگاه‌های غیررسمی در کجاست؟ چه راهکارهایی برای برطرف کردن مشکلات وجود دارد؟

راه حل این مطلب در تشکیل تعاونی‌هاست؛ یک سازماندهی مردمی برای تشکیل این تعاونی‌ها نیاز است. سرمایه‌گذاری باید در تعاونی‌ها مطرح شود و سرمایه‌گذار در تعاونی‌ها به تدریج بپذیرد که با سود کمتری کار کند. ولی شما به بخش خصوصی دل می‌بندید که قدار و بی‌رحم است و سود 90 درصد می‌خواهد. شریک صاحبان قدرت است. چگونه پول خود را در محلات فرسوده برای ما معطل می‌کند؟ چنانچه دولت به دنبال سرمایه‌های بخش خصوصی است، باید از آنها پشتیبانی کند.

نظام اقتصادی ایران تمام قدرت و احترام را برای مالکیت او گذاشته‌است. حرف خودمان را نمی‌چنانیم. مالکیت در حد تقدس در این جامعه احترام پیدا کرده‌است. در حالی که از نظر من مالکیت هیچ ارزشی ندارد. مالکیت شخصی مثل مالکیت خانه، لباس، ماشین بله؛ ولی مالکیت خصوصی ابزارهای تولید، مالکیت سرمایه و ... صحیح نیست. سطح جهانی نیز اجازه شکل‌گیری این نوع مالکیت‌ها را نمی‌دهد.

فرصت شکل‌گیری نهضت تعاونی را بدهید. برای شکل‌گیری تعاونی باید سایه شوم سرمایه‌داری انحصارطلبانه در مستقالات، در مالکیت زمین‌های شهری، در بورژوازی مستقالات از بین برود یا کنترل شود. من راه حلم را دادم. بی‌عدالتی موجود در شهرها مانع نوآوری و کارآمدی است. تشکیل تعاونی‌های کوچک در محله‌ها با کمک سرمایه دولت و شهرداری راه حل است. ایجاد تعاونی نیاز به سازماندهی واقعی و حقوقی دارد. یک دستورالعمل ملی می‌خواهد. یک نیروی اعتقادی می‌خواهد تا دولت از سیاست‌های تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی دست بردارد و به سراغ این نوع سیاست‌ها برود. توفیق در این مسئله به کمک ابعاد اجتماعی دیگر نیز، نیاز دارد. با سازماندهی کردن تعاونی‌ها، سرمایه جمع می‌شود، دولت نیز وارد عمل شود؛ مجموعه را بخرد، پول زمین را بدهد و با این کار سود تضمین می‌شود. منتهی آن کسی که سود می‌برد سود کمتری نسبت به قبل می‌برد.

در این راه می‌بایست از جوان‌ها کمک بگیریم. هیچ اتفاقی نمی‌افتد. مثل بچه‌ای که چهار بار زمین می‌خورد. یاد جمله زیبایی از کارل مارکس افتادم. «می‌توسید از آزادی مردم، می‌توسید از ابتکار عمل آنها؟ مثل این است که بتوسید بچه‌تان زمین بخورد. اگر بتوسید هرگز راه رفتن یاد نمی‌گیرد.»

چه بگویم؟ بر کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده خود را؟ برشت یک شعر زیبایی داشت: «آنکه می‌خندد، خبر وحشتناک را نشنیده‌است، پیشانی بلند از حماقت سخن می‌گوید، چه جای سخن گفتن از درختان است...»

من به‌عنوان یک اقتصاددان برای شما هزار بار قسم می‌خورم، خوشبخت‌کردن مردم یک شهر حتماً و حتماً ارزش بیشتری از ساختن این سدهایی که دریاچه ارومیه را خشکاند، دارد. راه‌هایی که گفتم پیش از این در دنیا، اجرا شده و نتیجه داده‌است، کفایت شجاع باشیم، کفایت از نظم فکری موجود که اقتصاد را فقط بر حسب ثروت و قدرت پولدارها می‌بیند، بیرون بیایم.

از من می‌خواهند راه‌حلی پیدا کنم که دولتی‌ها پشت میزشان بنشینند و مردم خرج کنند و آنها به حساب خودشان بگذارند. نوآوری و راه حل می‌خواهید؟ اراده مردم در اقتصاد باید اعمال شود. ابتکار اقتصادی این است که شهرداری‌ها باید موظف شوند، این هزینه‌ها را بپردازند. می‌گویید شهرداری ندارد. من می‌گویم چرا دارد، دارد که به برج‌سازی‌ها فرصت می‌دهد. چرا این منابع مالی و این وام‌های بانکی به بساز بفروش‌ها و بورژوازی مستقالات داده می‌شود ولی به فقیران داده نمی‌شود؟ شهرداری می‌گوید چون بازدهی ندارد. مگر سایر پول‌هایی که در کشور هزینه می‌شود، همه بازده دارند؟ ابتکار عمل از من می‌خواهید؟ راه حل این است که ساخت زندگی اقتصادی کشور باید دگرگون شود. ما به این پاساژها، به این مال‌ها، احتیاجی نداریم. اینها ادای آمریکایی است ولی جامعه ما آمریکایی نیست. تدابیر اقتصادی شهر تنها از خود شهر بیرون نمی‌آید. حالا مریض مرده را آورده‌اید جلوی دکتر می‌گویید فوتش کن؟ حالا این شهر را جلوی من گذاشتید می‌گویید دکتر رئیس دانا معجزه‌ات را بگو؟ نوآوری‌ات را بگو؟ من بار دیگر نوآوری ام را تکرار می‌کنم. ساخت قدرت اقتصاد شهری باید دگرگون شود. مسئولان باید سیاسی‌کاری را کنار بگذارند و پاسخ‌گو باشند.

این وطن خالی از ارزش‌ها نیست. این وطن را می‌توانیم به دست جوان‌ها بدهیم. آنها به خوبی آن را اداره می‌کنند. اگر چند دفعه هم زمین بخورند و اشتباه کنند، هرگز آن اشتباه پرهزینه‌تر از اقدامات قداران کاربلد و کسانی که فساد اختراع می‌کنند، نیست. ابتکار برای وارد کردن بخش خصوصی می‌خواهیم؟ کف دست من مو ندارد. چه چیزی می‌خواهیم از این مردم دربیاوریم؟ ابتکارهایی که دولت در نظام سرمایه‌داری موجود بلد است، همین است که اجازه ساخت پاساژ، مال و مجتمع تجاری بدهد. ندیدیم که اقتصاد آمریکا زمین خورد و چهار سال با بحران روبرو شد و هنوز هم از آن به طور کامل بیرون نیامده‌است؟ آن وقت اقتصاد شکننده کشور را می‌خواهید دست بسازیفروش‌ها بدهید؟ اسب را می‌خواهید پشت درشکه ببندید؟ اول باید صنعت رشد کند، اول باید اقتصاد کارآمد شود، سپس بخش ساختمان جلو برود. شما همه این اقتصاد را دادید به بخش خصوصی و برج‌سازان چه گلی بر سر جامعه زدند؟

راه‌حلش؟ راه‌حلش این است که ساختار تخصیص منابع اقتصادی کشور باید دگرگون شود. این وام‌ها را نباید به بساز و بفروش‌ها بدهید. این وام‌ها را باید ارزان‌تر به کسانی بدهید که بتوانند مسکن درست کنند، شهر را بسازند. منتهی مدیریت شهری فعلی با این آرمان سازگار نیست. علیه این آرمان مواضع سیاسی و ایدئولوژیک دارد.

ابتکار عمل را خود دولت بهتر بلد است. مثل قیمت بنزین. پلکانی‌بازی سر ما در می‌آورد. ابتدا آن را دو نرخی می‌کند، می‌گوید ما برای مستمندان و مردم عادی جیره تعیین کردیم، از آن بیشترش را آزاد برون، بخرند. بعد یک مدت یک عده از اقتصاددان‌های خودشان می‌آیند، می‌گویند دو نرخی موجب فساد می‌شود. دولت باید با مردم روراست باشد. مردم باید بتوانند هزینه حمل‌ونقل شهری را بدهند. مترو داشته باشند. دسترسی اتوبوس داشته باشند. تعداد اتوبوس‌ها را زیاد کنید. مالیات‌های سنگین از ثروتمندان بگیرید. دارایی‌های بادآورده را به نفع زندگی شهری و مردم مصادره کنید.

ما بدترین، ستمگرانه‌ترین و افراطی‌ترین شکل سرمایه‌داری را در اینجا پیاده می‌کنیم و بعد اقتصاددان‌ها را پیدا می‌کنیم که به ما ابتکار را نشان بده و در اقتصاد نوآوری کن. کجای جهان نوآوری جدیدی پیدا شده‌است؟ کدام واکسنی برای فلان بیماری پیدا شده که حالا یقه یک دکتر را گرفتی می‌گویی واکسن بده؟ نوآوری‌هایی که از سال 1999 بعد از اعتراض‌های گسترده مردمی در سیاتل پیدا شده، بازگشت به دوره قبل است. روی برگرداندن از سیاست‌های تعدیل ساختاری است. مخالفت کردن با نئولیبرالیسم است. نئولیبرالیسم محصول فکر به قدرت رسیدن بخش نوریسده‌ای از سرمایه‌داری جهانی بود. پدر اقتصاد را درآورد. پدر مردم فقیر را درآورد. همین نئولیبرال‌ها بودند در سیاست تعدیل ساختاری می‌گفتند تا چند سال دیگر فقر مہار می‌شود و شمار فقیران جهان به 800 میلیون می‌رسد. انگار 800 میلیون کم بود. الان شمار فقیران جهان یک میلیارد و چهارصد میلیون است.

ببینید در حال حاضر این‌گونه اقدامات در سکونتگاه‌های غیررسمی به طور عمده توسط خود ساکنین انجام می‌شود. یعنی هم ساختمان‌ها، هم کاربری‌های تجاری کوچک و مغازه‌های که مایحتاج روزانه و حتی فراتر از آن را برای مردم فراهم می‌کنند، توسط خود ساکنین ایجاد می‌شوند. بنابراین هم در استطاعت آنهاست و هم برایشان سودآور است، چراکه میزان سرمایه‌ای که برای ایجاد آن صرف می‌کنند خیلی پایین است. راه حل درست این است که بر همین فرآیند تکیه کنیم.

در حال حاضر یکی از راه‌هایی که به نظر من می‌تواند در ارتقای کیفیت سکونتگاه غیررسمی موثر واقع شود، ایجاد بازار و بازارچه هاست. بازارهایی که به صورت راسته هستند یا حتی بخشی از آنها می‌توانند به صورت موقتی و چند وقت یک‌بار باشند. این بازار و بازارچه‌ها تا حدی می‌توانند به بهبود اقتصاد آن منطقه کمک کنند. سوالی که مطرح است این است که چه کسی باید این این بازارها و بازارچه‌ها را ایجاد کند؟ راه حل میانه ایجاد صندوق‌هایی است که مردم در آنها پس‌انداز کنند، دولت و نهادهای عمومی مثل کمیته امداد هم کمک کنند و وام‌هایی را برای ایجاد این فضاها و بازارهای محلی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی که ممکن است خود ساکنین آن‌جا باشند، اعطا کنند. مدیریت این سکونتگاه‌ها از طریق جذب سرمایه‌های خرد از میان خود ساکنین مسئله‌ای است که باید بدان توجه شود. نگاهی بسیار عمیق و بازنگری عمده در همه برنامه‌هایمان نیاز است.

مسئله‌ای که در این بین نباید از نظر دور داشت این است که تا زمانی که اوضاع اقتصاد کلان کشور نابسامان باشد و به سمت فقر اقتصادی حرکت کند، بهترین برنامه‌ریزی شهری نیز راه به جایی نخواهد برد؛ در این صورت طبیعی است که رشد حاشیه‌نشینی نیز وجود داشته‌باشد. هرچقدر روی کاغذ برنامه‌ریزی درستی داشته‌باشید، وقتی مردم در حال از دست‌دادن شغل‌هایشان هستند و مراکز شغلی در چند موقعیت خاص قرار گرفته‌باشد، افراد مجبورند برای دسترسی به شغل به نزدیکی این مراکز بروند. این روند طبیعتاً رشد حاشیه‌نشینی را به دنبال خواهدداشت.

من نمی‌توانم تصویری از کشوری داشته‌باشم که در بلندمدت اقتصادش به سمت قهقرا می‌رود اما وضعیت مردمانش در حال بهبود است. چنین چیزی امکان‌ناپذیر است. یک پازل بزرگ به هم‌ریخته‌ای است که تنها با قرار دادن تکه مربوط به خودم در جایش، کل این پازل درست نخواهدشد. دولت‌هایی شبیه دولت ما که تعداد گلوگاه‌هایش بسیار زیاد است، نباید به این فکر کنند که در یک برنامه سه‌ساله کل مشکلات کشور را برطرف کنند. من در بسیاری از موارد، به بهبودهای آرام‌آرام جهت ارتقای سطح زندگی مردم فکر می‌کنم. یکی از آسیب‌های بسیار جدی پیش روی برنامه‌ریزی کشور ما، عدم اتمام پروژه‌هاست. برنامه‌ها و پروژه‌ها یک جایی آن وسط رها می‌شوند؛ تعادل قبلی به هم خورده است و به تعادل جدیدی نیز نرسیده‌ایم و اتفاقاً این وسط اوضاع اصلاً بهتر نیست. شرایط هم از حالت قبلی بدتر است و هم از حالتی که می‌خواستند به آن برسند. این مسئله بسیار مهمی است که باید به آن توجه شود.